یادداشت روز

جستاری در آنتولوژی دست

احمدرضا دالوند
منتقد و طراح گرافیک

● بنا بر مطالعات متخصصان فیزیولوژی و در یک بررسی آنتولوژی* (هستی‌شناسی) واضح است که «دست» فقط یک اندام حرکتی نیست بلکه یک گیرنده حسی بسیار دقیق و ظریف و حساسی است که اطلاعات ضروری را برای هر عملی «بازمی‌خوراند» (Feed Back). به عبارت دیگر، «دست» قشر خاکستری مغز را با اطلاعات مربوط به ضخامت و فاصله، آماده می‌کند. بنابراین، دست مسئول تکمیل قوه بینایی نیز هست. بنابراین، اطلاعات از راه چشم و دست با قشر خاکستری مغز (کورتکس Cortex) تلاقی کرده و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. درواقع، دست با مغز یک عمل متقابل غیرقابل‌تفکیک دارند و به‌عنوان یک زوج، با هم کار می‌کنند. دست انسان دارای پیچیده‌ترین سازمان «آناتومیکی» (Anatomical) و «فیزیولوژیکی» (Physiological) در عمل «گرفتن» (Grape) است. «گرفتن» در انواع دست‌ها (انسان و حیوان) وجود دارد، اما فقط در انسان به یک تکامل اساسی رسیده است. این تکامل، مدیون «انگشت شست» است که در هنگام «گرفتن» در تماس با سایر انگشتان قرار می‌گیرد.

میکل‌آنژ، «دست» را در تابلو «آفرینش آدم» واسطه ناسوت و لاهوت دانسته است درحالی‌که در عصر کامپیوتر و موبایل، «دست» تماما در خدمت «ماوس» و موبایل است. «گرفتن» به وسیله انگشت سبابه، معمول‌ترین نوع «گرفتن» است. با این نوع «گرفتن»، شخص امکان گرفتن اجسامی از قبیل مداد و ورق کاغذ را پیدا می‌کند. در این نوع «گرفتن»، شست و سبابه در «سطح» با هم در تماس‌اند و سطحِ تماس خیلی اهمیت دارد:

- «گرفتن» به وسیله انگشت شست و کناره بیرونی انگشت سبابه (وقتی یک سکه یا ورق کاغذ را می‌گیریم).

- «گرفتن» به وسیله نوک انگشتان که دقیق‌ترین و ظریف‌ترین نوع «گرفتن» است و این امکان را می‌دهد که شخص اشیای باریک را بگیرد یا برای بلندکردن اجسام بسیار ظریف استفاده می‌شود. انگشت شست و سبابه و گاهی انگشت میانی در این کار دخالت می‌کنند تا به وسیله تماس نوک انگشتان، یک جسم ظریف مثل سوزن یا جواهرات گرفته شود.

*Ontology / هستی‌شناسی: هر انسانی به فراخور محیطی که در آن قرار دارد، نسبت به اشیای پیرامون خود شناخت پیدا می‌کند و این اشیا را به‌صورت تلویحی دسته‌بندی کرده و روابط بین آنها را مشخص می‌کند. به‌عبارت دیگر، به شناختی که شخص از جهان پیرامون خود به‌دست می‌آورد، آنتولوژی یا هستی‌شناسی می‌گویند.

خبر روز

سفرپژوهشی به تاجیکستان

● سفر پژوهشی به تاجیکستان با عنوان «دیدار رامشگران سغد و کوه پامیر» با حضور ژان دورینگ (خاورشناس و موسیقی‌شناس) به‌منظور آشنایی با موسیقی این مناطق برگزار می‌شود. به گزارش سایت خانه موسیقی، سفر پژوهشی به تاجیکستان با عنوان «دیدار رامشگران سغد و کوه پامیر» با حضور ژان دورینگ (خاورشناس و موسیقی‌شناس) به‌منظور آشنایی با موسیقی این مناطق از ۱۸ تا ۲۵ مردادماه در شهرهای دوشنبه، کولاب و خجند برگزار می‌شود. در این سفر، ژان دورینگ (خاورشناس و شرق‌شناس) هدایت ورک‌شاپ‌ها و دیدارها را برعهده خواهد داشت و دیدار با خوانندگان و نوازندگان تاجیک، ورک‌شاپ و کنسرت خانگی از برنامه‌های این سفر است. اعضای خانه موسیقی جهت برخورداری از تخفیف و دریافت معرفی‌نامه می‌توانند به خانه موسیقی مراجعه و برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد هزینه و جزئیات این سفر با شرکت گردشگری ژیوار تماس حاصل کنند.

صحنه بازسازی شده درگذشت شهید ثالث، اثر آزاده اخلاقی/عکس: توکلی فارسانی

سهراب شهیدثالث به روایت جهانبخش نورایی

برساختن همه‌چیز از هیچ

عسل عباسیان

۱۷ سال پس از روزی که سهراب شهیدثالث، شاعر سینمای ایران، داخل آپارتمانش در شیکاگو مغلوب سرطان کبد شد، با جهانبخش نورایی درباره این کارگردان به گفت‌وگو نشستیم. سال ۵۳ پس از ساخت «طبیعت بی‌جان»، درحالی‌که شهیدثالث مقبولیت جهانی کسب کرده بود، فضا برایش در وطن تنگ شد، سپس این کارگردان، ایران را به مقصد آلمان ترک کرد و سال‌ها بعد هم ساکن آمریکا شد و به عقیده بسیاری، درخشش او رو به افول رفت و دیگر نتوانست شاهکاری خلق کند. در ادامه، جهانبخش نورایی -منتقد سینما- علاوه‌بر تحلیل سینمای شهیدثالث به بهانه سالمرگش، پدیده مهاجرت کارگردانان را هم آسیب‌شناسی کرده است.

تأثیر شهیدثالث بر سینمای ایران را چه می‌دانید؟

تأثیرش این بود که نشان داد چطور می‌توان با ساده‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین عناصر زندگی و محیط، یک اثر بزرگ هنری آفرید. او این کار را با «یک اتفاق ساده» و«طبیعت بی‌جان» انجام داد. البته قبل از او گلستان هم در «خشت و آینه» این راه را رفته بود.

تأثیر مهاجرت بر مسیر فیلم‌سازی او چه بوده؟

برترین آثار او، همان‌ها بود که در ایران ساخت. این سرنوشتی است که برای بسیاری از سینماگرانی که به غرب رفتند، تکرار می‌شود.

دلیل افت کار کارگردانان، پس از مهاجرت چیست؟

مسلما چون از بستر فرهنگی‌شان دور می‌شوند و در محیط غریبه‌ای می‌افتند که نمی‌توانند فرهنگ خودشان را با فرهنگ جدید تطبیق دهند یا فرهنگ جدید را جذب کنند، معلق می‌مانند. درواقع پس از مهاجرت، آن اصالت و حس تپنده سرزمین مادری در آثارشان نیست یا خیلی کم است.

چه نمونه دیگری سراغ دارید که سرنوشت مشابهی را پس از مهاجرت از سر گذرانده باشد؟

مثلا فرهادی پس از «جدایی نادر از سیمین»، «گذشته» را خارج از ایران ساخت، که خیلی با هم فاصله دارند. «گذشته» یک فیلم سطحی تجاری است.

جز غربت و عدم وجود اشتراکات فرهنگی، چه عوامل دیگری سبب می‌شوند، یک کارگردان نتواند در مهاجرت فیلمی بسازد با همان کیفیتی که در وطنش می‌ساخته؟

اگر کارگردان مهاجر، فیلمی با کمک بخش خصوصی کشور میزبان بسازد، طبیعتا سرمایه‌گذار ملاحظاتی اکثرا تجاری دارد که کارگردان باید خودش را با آن خواست‌ها تطبیق دهد و به‌این‌ترتیب استقلالش را از دست می‌دهد. از سوی دیگر اگر نهادهای فرهنگی خارجی، به تولید فیلم کمک کنند، باز هم کمابیش کارگردان باید خواست‌های آن نهاد فرهنگی را مدنظر قرار دهد. همین می‌شود که طی این سال‌ها، هر فیلمی محصول مهاجرت بوده، در کارنامه کارگردانش ضعیف‌تر از ساخته‌های او در وطن به‌شمار می‌رود. البته ممکن است استثنائاتی هم باشد، اما من هنوز چنین استثنائاتی ندیده‌ام.

پس چطور وقتی کارگردانی مثل گونزالس به هالیوود مهاجرت می‌کند و «بردمن» را می‌سازد، شاهد چنین اتفاقی نیستیم؟ این نکته‌ای که مطرح کردید فقط شامل حال کارگردان‌های ایرانی می‌شود؟

درباره گونزالس هم تا حدودی این قاعده صادق است. یا اگر دیگر کارگردان‌های مطرحی همچون فریتس لانگ یا پولانسکی را نگاه کنید، که اغلب از اروپا به آمریکا رفته و آنجا فیلم ساخته‌اند، اکثر فیلم‌هایی که در مهاجرت ساختند، به‌نسبت فیلم‌هایی که در اروپا ساختند ضعیف‌ترند و در واقع فیلم‌های مهمشان، منظورم مهم از نظر هنری است، را در همان اروپا ساخته‌اند. هرچند اغلب در هالیوود هم موفق بوده‌اند. اما فیلم‌هایی که در سرزمین خودشان ساخته‌اند، برترند.

چه چیز باعث می‌شود آن اسامی‌ای که نام بردید، در مقایسه با کارگردان‌های ایرانی مهاجر، در غربت فیلم‌های بهتری بسازند؟

مسلما نزدیکی فرهنگی، رفتاری و مذهبی سبب این اتفاق است. یک یهودی یا یک مسیحی از اروپا مهاجرت می‌کند، به آمریکا می‌رود و در محیطی فیلم می‌سازد که اگرچه جغرافیای جدیدی است، اما ریشه‌های فرهنگی مشترکی دارند که سبب می‌شود موفق‌تر باشد؛ مثلا یک فرانسوی راحت می‌تواند در محیط آمریکا فیلم بسازد چون با آن فرهنگ آشناتر است تا یک ایرانی. مقصودم از این حرف‌ها این نیست که بگویم اینجا برای فیلم‌ساختن خیلی‌عالی است و غرب بد است و از این دست شعارها. ولی باید به این نکات هم توجه داشت. همان‌طورکه یک سوئدی یا یک فنلاندی نمی‌تواند در ایران فیلمی موفق بسازد ولی یک افغان می‌تواند اینجا فیلم بسازد و حتی موفق هم باشد، چون شباهت‌های فرهنگی بسیاری بین ما هست. با همه اینها، شهیدثالث باز هم در غرب توانست فیلم‌های خوب و مطرحی بسازد اما تماشاگر با آن غریبه است. با اینکه او چندان هم با فضای غرب ناآشنا نبود. به‌سبب تحصیلات دانشگاهی‌اش در اتریش، سابقه‌ای از آن فرهنگ داشت، پس وقتی مهاجرت کرد، صددرصد با آن فرهنگ بیگانه نبود. بااین‌حال، اگر می‌توانست در ایران بماند و فضا بر او تنگ نمی‌شد تا به ناگزیر مهاجرت کند، حتما فیلم‌های بهتری می‌ساخت. البته مردم به‌خصوص هنرمندان را نمی‌شود بابت مهاجرت نقد کرد. وقتی دیگر نمی‌توانند بمانند، به‌ناچار مهاجرت می‌کنند. کسی نمی‌پرسد چرا بیضایی رفت؟

مهم‌ترین فیلم شهیدثالث به‌نظر شما کدام است؟

طبیعت بی‌جان. این فیلم از هر نظر بی‌نقص است چون شهیدثالث در این فیلم از هیچ، همه چیز ساخته است. او با هنرمندی تمام، از پیش‌پاافتاده‌ترین پدیده‌های زندگی، فیلمی ساخته شاهکار. پیش از او هیچ‌کس به شخصیت یک سوزنبان و تقدیرش فکر نکرده؛ اما تصویری که شهیدثالث از چنین شخصیتی ساخته، هنوز پس از سال‌ها در ذهن من هست و می‌توانم با آن همدلی کنم. قدرت تکنیکی شهیدثالث در این فیلم طوری است که بی‌اینکه بخواهد با دست‌بردن علنی و غلوشده، در واقعیتی که در آن قرار گرفته شما را سرگرم کند، با سادگی تمام در اعماق روح و قلبتان می‌نشیند. خیلی ساده، نافذترین حرف‌ها را می‌زند و بیننده را با قدرت کارگردانی‌ای که دارد، منقلب می‌کند. یادش را گرامی می‌داریم. واقعا حیف شد که خیلی زود رفت. کاش می‌ماند و اینجا فیلم می‌ساخت. به‌هرحال، نمی‌توان به او خرده گرفت، چون احتمالا احساس کرده فضا برایش تنگ است. ای کاش امروز دیگر فضا برای فیلم‌سازی تنگ نشود چون اگر سخت‌گیری‌ها زیاد باشد، به‌هرحال، سرنوشت او ممکن است باز هم برای سینماگرانی اتفاق بیفتد.

فیلم‌های شهیدثالث تا چه اندازه واجد ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی هستند؟ به تعبیری ستینگ فیلم‌های او را موفق ارزیابی می‌کنید؟

بله، چون کارگردانیِ او، در زمانی بود که سینمای ما (با استثنائاتی نظیرِ همان خشت و آینه) از وجود چنین آدم‌هایی در جامعه غافل بود. یعنی چنین آدم‌هایی در آن مکان و زمان وجود داشتند، اما دیده نمی‌شدند. آدم‌های نیست‌شده‌ای بودند. تصور عمومی بر این بود که تصویر آدم‌ها در سینما، همان چیزی است که در سینمای بدنه و فیلمفارسی می‌بینیم. در چنین شرایطی شهیدثالث، دوربینش را متوجه گوشه‌هایی از زندگی کرد که همه از آن غافل بودند؛ چه آدم معمولی، چه روشنفکر و فرهیخته و چه سیاست‌مدار. همین باعث شد جریانی در سینما به‌وجود بیاید که به نقطه‌های کور توجه می‌کند و می‌بینیم بعد از شهیدثالث، سینمای اجتماعی قوت بیشتری گرفت.

میراث او در تاریخ سینمای ایران چیست؟

رئالیسم اجتماعی در سینمای ایران، که آن را آغاز کرد و بسیاری از نُرم‌های سبکی و بیانی را برهم زد. پیش از آن، هرگز فکر نمی‌کردی یک زن دقایقی در یک فیلم بنشیند و سوزن نخ کند. آن زمان، چنین چیزی فضای مرده تلقی می‌شد و حتی مذموم بود که چنین صحنه‌ای وارد سینما شود. از طرفی، رنگ‌آمیزی فیلم در «طبیعت بی‌جان» که به طرف سیاه و سفید می‌رفت، بدیع بود و بعدا در فیلم «در غربت» هم تکرار شد، درواقع اندوه و ملال را به‌خوبی نشان می‌داد. شهیدثالث با عناصر بیانی، محتوا و حرفش را به‌خوبی و به نحو مؤثری به تماشاگر منتقل می‌کرد. شهیدثالث اینها را کشف کرد و نشان داد و با سبک و فرم و شکل بیانی‌اش، رابطه تفکیک‌ناپذیری بین فرم و محتوا به‌وجود آورد، مثلا از صدای واقعیِ سرِصحنه به‌جای دوبله استفاده کرد. اینها همهَ میراث او هستند. گلستان هم در خشت و آینه چنین کرده و بنیان‌گذار، گلستان بود که بعدا چهره‌ای مثل شهیدثالث آن را دنبال و زبان مستقل خودش را پیدا کرد.

کدام کارگردان‌ها از شهیدثالث متأثر شدند؟

به‌طورکلی سینمای واقع‌گرای ما متأثر از شهیدثالث است. اما به‌طور خاص سینمای کیارستمی، کاهانی، فرهادی و خیلی‌های دیگر، همه کم‌وبیش ادامه آن جریان هستند که درعین‌حال لحن مستقل دارند و مقلد نیستند.

با آهنگ‌سازی مجید درخشانی

آلبوم «حریر شبنم» منتشر شد

شرق: آلبوم «حریر شبنم»، با آهنگ‌سازی مجید درخشانی و صدای رحیم عدنانی منتشر شد. رحیم عدنانی، خواننده این آلبوم، گفت: «آلبوم «حریر شبنم» که در سال ۹۲ ضبط شد، شش تصنیف و چهار قطعه آوازی دارد که قسمت اول آن در دستگاه سه‌گاه و قسمت دوم آن در آواز ابوعطاست. در این آلبوم از اشعار حضرت حافظ، سعدی، عطار نیشابوری، شفیعی‌کدکنی، فائز دشتستانی و دکتر شهرام اقوامی استفاده شده است».رحیم عدنانی درباره ویژگی‌های این آلبوم گفت: «در طول مراحل طراحی و معماری آوازها، تمام سعی و تلاشم این بود که با بهره‌مندی از تجربیات شنیداری‌ام و نقطه‌نظرات استادانم به‌دور از هرگونه تقلید و شبیه‌سازی به شیوه خواندن استادان مطرح آواز، با صدای واقعی خودم، آوازهایی را خلق کنم که متعلق به خودم باشد».

به منظور پاسداشت چندین دهه فعالیت

بنیاد «زاون» تشکیل جلسه داد

شرق: پنجشنبه چهارم تیرماه ۹۴ اولین جلسه هیأت مؤسسین «بنیاد سینمایی- پژوهشی زاون قوکاسیان» در هتل کوثر اصفهان تشکیل شد. «بنیاد سینمایی- پژوهشی زاون قوکاسیان» به‌منظور پاسداشت چنددهه فعالیت مجدانه و مستمر زنده‌یاد زاون قوکاسیان در زمینه‌های سینمای خلاقه و پژوهش‌های سینمایی و تربیت جوانان علاقه‌مند ایجاد خواهد شد. از اهم اهداف این بنیاد می‌توان اشاره کرد به: اهدای جایزه پژوهش در سینما به بهترین فیلم مستندی که دارای ارزش‌های پژوهشی باشد، با انتخاب هیأت‌داوران در هرسال، کمک به تشکیل کلاس‌های آموزشی در این زمینه، کمک به تهیه و انتشار آثار مکتوب سینمایی و نیز سامان‌دادن به چاپ و تجدید کتاب‌های زاون قوکاسیان و... .

در این جلسه مقرر شد بخشی از وسایل شخصی زاون قوکاسیان، برای ایجاد غرفه‌ای با نام او، به موزه سینما تحویل داده شود و نیز با جمع‌آوری کتاب‌ها، دست‌نوشته‌ها و فیلم‌های او در مکانی مناسب نسبت به تأسیس کتابخانه تحقیقاتی و مطالعاتی در اسرع‌وقت اقدام شود. در این جلسه همچنین مقرر شد نسبت به ثبت قانونی بنیاد سریعا اقدام شود.

اعضای هیأت مؤسسین عبارت‌اند از: دکتر جمشید مظاهری، دکتر عطاءاله قهیری، همایون اسعدیان، رضا مهیمن، علی خدایی، یونس تراکمه، محمد عابدی، فرزان مؤذن و محمد نویدفر.

چهره روز

فرخ‌نژاد در پی اکران «سفر سرخ»

● **شرق:** حمید فرخ‌نژاد، بازیگر سینما، که ۱۴ سال پیش فیلم «سفر سرخ» را ساخت، در تلاش برای اکران این فیلم است. فیلم «سفر سرخ» که ۱۴ سال پیش از سوی حمید فرخ‌نژاد ساخته شد، هنوز موفق به اکران نشده و این بازیگر و کارگردان در تلاش برای نمایش آن است.به گزارش ایلنا، این بازیگر که تاکنون همکاری با کارگردان‌هایی همچون خسرو سینایی، اصغر فرهادی، محسن امیریوسفی، ابراهیم حاتمی‌کیا و روح‌الله حجازی را در کارنامه خود دارد و جوایز بسیاری نیز کسب کرده است، در سال ۷۹ فیلم سینمایی «سفر سرخ» را کارگردانی کرد.«سفر سرخ» در گونه سینمای دفاع‌مقدس و براساس فیلم‌نامه‌ای نوشته علیرضا طالب‌زاده ساخته شده است. این فیلم تاکنون به نمایش عمومی درنیامده است البته در سال ۹۰ و ۹۱ تلاش‌هایی برای اکران فیلم شد، اما به سرانجامی نرسید.فرخ‌نژاد با اشاره به اینکه اکران این فیلم مشکل خاصی ندارد، گفت: «همچنان تلاش دارم این فیلم اکران شود و نمایش آن مشکل خاصی ندارد. باتوجه به تشکیل گروه سینمایی هنر و تجربه، رایزنی‌ها و گفت‌وگوهای لازم را انجام دادیم تا در صورت امکان، فیلم سفر سرخ در گروه سینمایی هنر و تجربه اکران شود».فیلم سینمایی سفر سرخ، به کارگردانی حمید فرخ‌نژاد و با بازی حبیب دهقان‌نسب، غزل صارمی، صادق صفایی، برزو ارجمند و احمد کاوری ساخته شده است.

زیر آسمان فیروزه‌ای

بدرقه نسرین جافری به خانه ابدی

● **شرق:** پیکر نسرین جافری در قطعه نام‌آوران و در کنار شهریار عدل به خاک سپرده شد.

مراسم تشییع پیکر نسرین جافری نهم تیر در قطعه نام‌آوران بهشت‌زهرا(س) برگزار شد. در این مراسم، فرزندان نسرین جافری به نام‌های وحید و ماهور موسائیان که کارگردان سینما و عکاس هستند، محمد پوررا‌د، فریدون شهبازیان، مسعود رایگان، حسن صفدری و... حضور داشتند. در کنار سخنرانی و شعرخوانی، پیام‌های تسلیت رئیس‌جمهور دوره اصلاحات و محمدرضا عارف خوانده شد.حسن صفدری، شاعر، به ایسنا گفت: «او شاعری بود که زبان خاص خود را در دهه ۷۰ شروع کرد و تا آخر عمر این زبان را داشت. کسی نمی‌توانست مثل او بنویسد و درواقع زبان مخصوص خودش را در شعر داشت. بدون اینکه نامش پای شعرش باشد، می‌شد شعرش را شناخت. هر شهر و استانی اسطوره‌ای برای خودش دارد؛ مثل خراسان که مهدی اخوان‌ثالث را دارد و نسرین جافری از اسطوره‌های ادبیات خرم‌آباد و لرستان بود».مراسم ترحیم نسرین جافری نیز روز جمعه ۱۲ تیرماه از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ در مسجدجامع شهرک‌غرب برگزار می‌شود.

نسرین جافری، شاعر، متولد سال ۱۳۲۹ در خرم‌آباد لرستان، مجموعه شعرهایی چون «زخم سایه و بید»، «رمل هندسی آفتاب‌گردان»، «نیمی از مرا کشته‌اند»، «به‌سمت هرگز، به‌سوی هیچ»، «ما همچنان ترانه خواندیم» (مشترکا با نصرت‌الله مسعودی) و «خواب اتم» را در کارنامه شعری خود دارد. او از شاعران فعال در جریان‌های شعری دهه ۷۰ به‌شمار می‌رفت.

بیژن بصیری به موزه هنرهای معاصر می‌رود

● **شرق:** بیژن بصیری به ایران آمده است تا بعد از چهاردهه فعالیت در خارج از کشور، نمایشگاهی از نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و چیدمان‌هایش در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شود. بیژن بصیری، نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است که از چهاردهه قبل در خارج از ایران به‌سر می‌برد و مقیم ایتالیاست. او نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی در شهرهای مختلف برگزار کرده است و اکنون نیز نمایشگاهی از آثار او در موزه هنرهای معاصر تهران به نمایش گذاشته می‌شود. این نمایشگاه «مطلق» نام دارد که شامل آثار حجمی، تابلوهای نقاشی و چیدمان است که از جمعه، ۱۲ تیرماه ساعت هشت شب افتتاح می‌شود. در این نمایشگاه، ۴۴ اثر نقاشی و حجمی از مهرداد صدری و ۱۵ مجموعه آثار چیدمان نقاشی و حجمی از بیژن بصیری به نمایش درآمده است. علاقه‌مندان جهت بازدید از این نمایشگاه می‌توانند تا ۱۶ مردادماه سال‌جاری در روزهای یکشنبه تا پنجشنبه هرهفته از ساعت ۱۰صبح تا هفت بعدازظهر و جمعه‌ها از ساعت سه تا هفت بعدازظهر به‌جز شنبه‌ها و تعطیلات رسمی به موزه هنرهای معاصر تهران مراجعه کنند.

قرار بود آثار بیژن بصیری و مهرداد صدری، هم‌زمان در روز ۲۴ خرداد در موزه هنرهای معاصر تهران افتتاح شود که به‌دلیل مشکلاتی که برای شرکت حمل‌ونقل سفارت ایتالیا به‌وجود آمد، آثار بیژن بصیری به‌موقع به تهران نرسید و در آن زمان فقط آثار مهرداد صدری به نمایش درآمد.

بارکد: ۲۵۰۸۷۵۵- آگهی تغییرات شرکت پایدار بنای آژند سهامی خاص به شماره ثبت ۴۶۸۵۸۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۷۴۸۲۱۴ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: منصور رضازاده به شماره ملی ۱۶۷۰۵۸۳۶۳۵ به سمت رئیس هیئت مدیره و محمدرضا راژ به شماره ملی ۲۲۳۹۸۰۵۷۲۲ به سمت مدیرعامل و نایب رئیس هیئت مدیره به عنوان اعضای هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. امضا کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک سفته بروات و قراردادها و عقود اسلامی و اوراق عادی و اداری با امضا رئیس هیئت مدیره یا مدیرعامل منفردا همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره تعیین وضعیت حق امضا انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد. م/الف ۸۳۴۷۱
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

بارکد: ۲۵۰۹۰۲۶- آگهی تغییرات شرکت راشن کاژه سهامی خاص به شماره ثبت ۴۵۹۵۱۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۳۵۳۲۴۲ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آدرس شرکت به دهلران کیلومتر یک جاده اندیمشک روبروی سیلوی ۶۰ تنی کدپستی ۶۹۸۱۸۱۳۸۷۹ تغییر یافت و ماده مربوطه اساسنامه به شرح فوق اصلاح می گردد. با ثبت این مستند تصمیمات تغییر محل تغییر نشانی از یک واحد ثبتی به واحددیگر انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد. م/الف ۸۳۴۷۲
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران

موسسه خیریه عصای سفید
شماره ثبت:۴۳۱۴
در خدمت آموزش رایگان نابینایان و کمبینایان
برای آشنایی بیشتر با موسسه عصای سفید به سایت جدید موسسه مراجعه نمایید: www.asayesefid.org
آدرس ایمیل : info@asayesefid.org
آدرس : خیابان سیدجمالالدین اسدآبادی میدان فرهنگ، خیابان ۳۶غربی ، پلاک ۲۸ و ۳۰
تلفن: ۸۸۷۰۱۵۱۴